

مبانی تربیت و رشد اسلامی

مستندات جلسه سی و ششم

موضوع:

راهکار اصلی کسب معرفت خدا

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خلاصه‌ای از جلسه قبل با بیانی از طرح کلی اندیشه اسلامی

انبیا که آمدند، همه با ایده توحید آمدند. در بحث مربوط به انبیا و مخصوص به نبوت، این را از روی قرآن بیان خواهیم کرد. همه انبیای عظام الهی آمدند تا مردم را موحد کنند. موحد کنند یعنی چه؟ یعنی زنجیر اطاعت غیر خدا را از دست و گردن آنها باز کنند و خود قرآن به این معنا تصریح میکند یک جا؛ «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» تا بار سنگین را از دوش آنان برگیرد و غلهایی که بر آنان بسته است از آنان باز کند. این هم هدف انبیاء!

و توحید وقتی که با این دیدگاه نگاه میشود وقتی با این نظر شما توحید را نگاه میکنید، میبینید یک فکری است یک اصلی است اصلا برای زندگی؛ مربوط به نظام اجتماعی مربوط به جهت گیری انسانها در همه حال، مربوط به کیفیت زندگی کردن جامعه های بشری است. بین چقدر این توحید تفاوت دارد با توحید «خدا یک است و دو نیست» خشک بی مغز بی روح و ندانسته. توحید یعنی این. (طرح کلی

اندیشه اسلامی، ص ۱۹۵)

خدا را چگونه باید شناخت

عن زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ "فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" قَالَ فَطَرَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا إِذَا سُئِلُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَا مَنْ رَأَوْهُمْ. (المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۱).

عن عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سِئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِمَا عَرَفَنِي

نَفْسُهُ قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسُهُ قَالَ لَا يُشَبِّهُهُ صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ بِالْحَوَاسِ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامَ دَاخِلٍ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشْيَةٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَ خَارِجٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشْيَةٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ. (الكافي، ج ١، ص ٨٥)

- وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان/ ٣٠)
- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَفْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً. (الكافي، ج ٢، ص ٦٠٩)

- وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ الْبِفَاقُ وَ الْعَيُّ وَ الصَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ قَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلًى فِي حَزْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرِثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرِثَتِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصَحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَغْشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ (نهج البلاغه، خطبة ١٧٦)

توحيد و قرآن در طرح کلی اندیشه اسلامی

یک قدری با آهنگ توحید در قرآن باید آشنا شد. بدجوری ما در زمینه شناخت معارف اسلامی از قرآن دور افتادیم یا سرگرم شدیم به یک سلسله پندارهای عامیانه و سست که در پوچی و بی اساسی و بی بنیادی، از هر پوچی پوچتر است و توأم با خرافات، توأم با پندارهای باطل، و همین بود که این ظاهر فریبنده و باطن پوچ، در مقابل موجهای مادیگری تاب و توان نیاورد و دیدیم که چگونه از بین رفت یا سرگرم شدیم به این پندارها یا در نقطه مقابل سرگرم شدیم به استدلالات خشک بی روح بی اثر بی مسئولیت در زمینه توحید. چه بحث های فلسفی بی اثر و خشکی! ببینید چقدر درباره توحید بحث کردند متکلمین و چقدر این بحثها در تشکیل و ایجاد یک جامعه توحیدی بی اثر بود. اگر چنانچه درباره یک مسئله ای که مربوط به زندگی است صد سال بحث بشود مگر ممکن است بعد از صد سال در زندگی یک اثری نبخشد؟ صدها سال به صورت خشک به صورت فریبنده از لحاظ ظاهر و بی مغز از نظر باطن، به صورت مجرد، فارغ، فارغ از ارتباطات با دنیای واقعیت و خارج بحث کردند اما الآن که ما برای بنای یک زندگی نو می خواهیم از توحید مدد بگیریم وقتی نگاه میکنیم به آن بحثها، می بینیم هیچ ارتباطی ندارد؛ به قول خودمان کَالْحَجَرِ فِي جَنْبِ الْإِنْسَانِ. آن همه بحثها، آن دور و تسلسل و آن حرفها و خب؛ حالا از این توحید می خواهیم ما برای دنیای خارج استفاده کنیم. چه داریم؟ در حالی که اگر به قرآن برمیگشتیم اگر توحید را از قرآن میخواستیم قرآن ابعاد و رویه ها و اندامهای مختلف این پیکر و این هیكل را این بنای توحید را در ضمن صدها آیه با بهترین بیان با رساترین شیوه ها بیان کرده. آن وقت معلوم میشود که زندگی توحیدی و انسان موحد کیست. (طرح کلی اندیشه اسلامی، ۱۷۹-۱۸۰)

مراجعة به قرآن در طرح کلی اندیشه اسلامی

به قرآن مراجعه کنید. سعی کنید با قرآن آشنا بشوید سعی کنید محتاج این نباشید که آیه‌هایی را من بیایم برایتان معنا کنم خودتان را به این گنج بی پایان و دریای بیکران نزدیک کنید. بنده مکرر این توصیه را کردم و هر وقتی که این توصیه را نمیکنم احساس میکنم باری بر دوش من است. اولاً احساس وظیفه میکنم به شما بگویم لازم است به قرآن مراجعه کنید. این دریای عظیم این اقیانوس بی ساحل جوری ست که هُوَ الْبَحْرُ مِنْ أَيِّ النِّوَاحِي أَتَيْتَهُ؛ شعری بود این، یک مصرعی از یک شعری بود از هر طرف که بروید یک استفاده‌ای میکنید. هرکسی با قرآن بنشیند و برخیزد یک استفاده‌ای میکند. هر جوری در هر سبکی یک مایه‌ای داشته باشید که بتوانید مختصراً این زبان را بفهمید، یک بهره‌ای می‌برید و هرچه بیشتر مراجعه کنید، روشن‌تر و آگاه‌تر میشوید.

امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه با عبارتی شبیه این عبارت در نهج البلاغه نقل شده که فرمودند «و ما جَالَسَ أَحَدٌ هَذَا الْقُرْآنَ إِلَّا قَامَ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى» این کلام امیرالمؤمنین است. میفرماید هیچ کسی با قرآن مجالست و همنشینی نکرد مگر چون برخاست از کنار قرآن، افزونی در او پیدا شد و کاستی؛ یک زیادی در او پیدا شد افزایش پیدا شد یک کاستی و کمی پیدا شد؛ «زِيَادَةٌ فِي هُدًى» آن افزونی در هدایت بود، یک مقدار راهیابی‌اش و هدایتش بیشتر شد حتماً. «أَوْ نَقْصَانٍ مِنْ عَمًى» آن کوردلی آن نابینایی روح و درک و باطن او اندکی کم شد و کاستی گرفت.

جمله امیرالمؤمنین ببینید با این بیان شروع میشود: «و ما جَالَسَ أَحَدٌ هَذَا الْقُرْآنَ» "هیچ کس" عام است دیگر، نیست؟ مطلق است. این را گفتم تذکراً، با اینکه داخل پرانتز بود و حاشیه‌ای بود،

برای اینکه توجه بدهم به شما به همه برادران و خواهران. این مطلب را چرا تذکر دادم راجع به قرآن؟ برای خاطر اینکه بدانید شما برادران و خواهران که دامهای فراوانی و سایل بی پایانی برای دور نگه داشتن مردم از قرآن تاکنون در طول زمان تدارک دیده شده و یکی از این بهانه ها و دامها و وسیله ها که تا امروز هم هنوز هست هنوز یک عده جاهل یا مغرض این مطلب را تکرار میکنند، این است که آقا! قرآن را هیچ کس نمیفهمد جز ائمه معصومین صلوات الله علیهم.

ائمه معصومین هستند که قرآن را میفهمند. بنده درباره این جمله فقط یک کلمه میتوانم بگویم، همانی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه درباره کلمه خوارج نهروان گفت، فرمود: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» این یک حرف درستی است، اما منظور گوینده یک منظور رذیلانه و موزیانه است. بله! ائمه هدی بر قرآن مسلطند آن چنان که بالاتر از آن تصور شدنی نیست. آنها آن روحها و مغزها و فکرهای بلند و بزرگی هستند که قرآن در مشتشان است، خودشان یک قرآنند، هر کدامشان یک قرآنند؛ در این هیچ حرفی نیست اما اینکه امام علیه السلام قرآن را خیلی خوب می داند، به این معنا نیست که بنده و جناب عالی یک کلمه اش را هم نمیفهمیم یک قشر از قرآن را هم نمیتوانیم بفهمیم. این جمله درست است که ائمه هدی علیهم الصلاة والسلام آگاهان و دانایان به قرآنند اما منظور گوینده این نیست که امام را بالا ببرد؛ منظور آن کسی که این حرف را میزند این است که تو از قرآن دور بمانی مثل آن بنده خدایی که میگفتند نماز بخوان گفت ای آقا اگر نماز آن بود که مولایم علی کرد، من چرا دیگر نماز بخوانم. گفت:

گر نماز آن بود کان مظلوم کرد دیگران را زین عمل محروم کرد

این منطق هم همان منطق است. اگر آنها قرآن را می فهمند ما و شما دیگر چرا لای قرآن را باز کنیم؟ ای بیچاره ای محروم ای محروم از معارف قرآن! وای به حالت وای به حالت وای به حالت که قرآن را نمیفهمی، اما بیشتر وای به حالت اگر آنکه خودت نفهمی، نگذاری مردم هم بفهمند. اجازه ندهی مردم تشنه کام هم از این چشمه فیاض و جوشان بهره ببرند. وای به حالت وای به حال آنهایی که مردم را از قرآن دور میکنند از قرآن میمانند، به بهانه ها و معاذیر گوناگون نمیگذارند مردم قرآن را باز کنند به قصد فهمیدن، وای به حالشان و شما بدانید برادران و خواهران که امروز سر و کار ما با قرآن است. همان طوری که پیغمبر خدا فرموده است: «فَإِذَا التَّبَسَّتِ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ». آن روزی که فتنه ها مثل پاره های شب سیاه بر زندگی شما سایه بیفکند، بر شما باد به قرآن. کی است آن روز؟ فتنه های تاریک مثل شب را نمیبینیم؟ راه های عوضی را در مقابل چشمهای نابینا و نزدیک بین مان مشاهده نمیکنیم؟ دزدان و غولها و راهزنها را از هرسویی و به هر شکلی چشم بینا نمیبینند؟ پس کی باید به قرآن رجوع کرد؟ برای کی است؟ برای وقتی که امام زمان صلوات الله علیه بیاید؟ او که خودش قرآن ناطق است؛ امروز روزی ست که به قرآن مراجعه باید بکنیم شرط اولش این است که قرآن را بفهمیم (طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۱۹۶-۱۹۸)